

Assessing the conflict of opinions of experts in society

moradali bahmani¹

Received Date: 3 Feb 2021

mohammad Rezaei²

Reception Date: 7 Apr 2021

marzieh pilevar³

Abstract

In jurisprudence, following some examples of referring to experts, the principles of validity of expert opinion are discussed in detail, and the reasons for its validity, which include all cases of referring to experts, are stated. From all that has been stated in jurisprudence, it is clear that the most important reason for the validity of the opinion of experts is the behavior of the wise on referring to experts and the rule of ignorant reference to the world. In addition, the necessity of gaining trust and confidence in the opinion of experts has sometimes been emphasized, and some have even considered the conditions of testimony necessary. For all these reasons, there are still opinions that contradict the authority of the experts. On the basis that, although the rationale is to refer to experts in matters relating to experts, this does not mean that the Shari'a's opinion always agrees with the rational. Also, in the Shari'a, there is no evidence that the opinion of the expert is signed by the Shari'a, and since acting on suspicion is also forbidden, acting on the promise of the expert is not permissible. Of course, in assessing the conflict of expert opinions, it should be said that there are many rulings for which there is no text from the Shari'a. And as it was stated, not rejecting the Shari'a in matters such as the principle of correctness, single news, etc. can be a license for their correctness. Also, if the words of the experts are not considered valid, a vacuum will be created in specialized issues related to the experts, and according to the jurists, the scientific chapter will be blocked.

Keywords: conflict, authority, opinion, expert

¹PhD student in jurisprudence and fundamentals of Islamic Azad University Hamadan, Iran

²Assistant Professor of Theology, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran (Corresponding Author) rezaaei1645@gmail.com

³Assistant Professor and Faculty member, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Azad University, Hamadan Branch, Hamadan, Iran

ارزیابی تعارض نظرات اهل خبره در جامعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

مرادعلی بهمنی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

محمدرضائی^۲مرضیه پيله ور^۳

چکیده

در فقه، در ذیل برخی از مصادیق رجوع به اهل خبره، به طور مفصل از مبانی اعتبار نظر اهل خبره، سخن به میان آمده و ادله اعتبار آن که شامل همه موارد رجوع به اهل خبره می‌شود بیان شده است. از مجموع آنچه در فقه بیان شده، معلوم می‌شود که مهمترین دلیل اعتبار نظر اهل خبره، سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره و قاعده رجوع جاهل به عالم است. علاوه بر این، گاهی بر لزوم حصول وثوق و اطمینان و اعتبار آن در مورد نظر اهل خبره تأکید شده و برخی، حتی شرایط شهادت را لازم دانسته اند. با وجود تمامی این دلایل، باز هم نظراتی مخالف حجیت قول اهل خبره وجود دارد، بر این اساس که اگرچه بنای عقلا رجوع به اهل خبره در مسائل مربوط به اهل فن است، این امر به معنای موافقت همیشگی نظر شارع با عقلا نیست. همچنین در شرع، هیچ‌گونه مدرکی دال بر امضای نظر اهل خبره از سوی شارع وجود ندارد و چون عمل بر اساس ظن نیز حرام است اقدام براساس قول اهل خبره جایز نیست. البته در ارزیابی تعارض نظرات اهل خبره باید گفت که بسیاری از احکام نیز وجود دارد که نصی از سوی شارع برای آنها نیست و همان گونه که بیان شد عدم ردع شارع در اموری چون اصل صحت، خبر واحد و ... می‌تواند جواز صحت آنها باشد. همچنین چنانچه قول اهل خبره را معتبر دانسته نشود در مسائل تخصصی و مربوط به اهل فن، خلأ ایجاد شده و به قول فقها باب علمی دچار انسداد می‌شود. لازم به ذکر است این پژوهش با روش تفسیری-کیفی انجام شده است.

واژگان کلیدی: تعارض، حجیت، نظر، اهل خبره.

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

^۲ استادیار گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول: rezaaei1645@gmail.com

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

فقه‌ها برای اعتبار و حجیت نظر اهل خبره دلایل مختلفی ارائه کرده اند در حالی که در هیچ یک به گونه‌ای مشخص، تکلیفی برای قاضی در برابر این نظر مقرر نشده و فقط در برخی کتب به بیان اینکه در مسائل مربوط به قضا و در رجوع قاضی به اهل خبره، شرایط شهود (اسلام، تعدد، عدالت) باید رعایت شود بسنده شده است.

در فقه، حجیت قول لغوی را (که شامل اهل خبره نیز هست) به سید مرتضی منسوب می‌کنند که ایشان ادعای اجماع بر حجیت این امر را نموده اند. برخی از دلایل فقها برای اثبات حجیت قول اهل خبره از این قرار است:

ظن: اگر چه اصل، عدم حجیت ظن است و عمل به ظن حرام است مگر ظنی که شارع آن را معتبر بداند، یکی از ظنونی که از این اصل کلی خارج است قول اهل خبره است. اما این ظن از نوع ظن مطلق نیست. گرچه در مقابل این نظر برخی ظاهر قول آنان را مطلق دانسته و ظن حاصل از قول اهل خبره را از جمله ظنون مطلق و حجیت آن را به دلیل انسداد می‌دانند (گلپایگانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۴-۶۲).
 بناء عقلا: بناء عقلا بر این است که در هر فنی به خبره مراجعه کنند. —مثلاً برای شناخت بیماری به طبیب و برای تقلید به مجتهد و برای شناخت معانی الفاظ نیز به سخن شناس رجوع کنند. همچنین باید گفت بناء عقلاً در رجوع به قول اهل صناعه و مهارت، امری لیبی است و نه لفظی (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۵۱ - ۲۴۹).

اجماع: همان گونه که بیان شد سیدمرتضی دلیل حجیت قول لغوی را اجماع می‌داند و برخی فقها نیز به این امر تصریح کرده اند (آیت الله نائینی و علامه حیدری) هم چنین هیچ کس به این اجماع تعرض نکرده حتی اگر اهل خبره یک نفر باشد.

حکم عقل و عدم ردع شارع: رجوع به اهل خبره به حکم عقل است. (بنای عقلا با حکم عقل متفاوت بوده و این امر در کتب اصولی به تفصیل بیان شده است). عقل به رجوع جاهل به عالم حکم می‌کند، در نتیجه باید شارع نیز به آن حکم کند چرا که این حکم عقلی از آراء محموده است که عقلا بر آن توافق دارند و شارع نیز از ایشان و بلکه رئیس ایشان است و بر همین اساس نیز رجوع عامی به مرجع تقلید را واجب می‌دانند. همچنین کلامی که از شارع صادر می‌شود دلیل بر جواز رجوع جاهل در موارد شک، چه در عمومات و چه در اطلاقات است مانند خبر واحد، اماره ید و اصل صحت که شارع آن‌ها را ردع نکرده و بدان عمل می‌شود.

انسداد صغیر: برای درک معانی الفاظ جز رجوع به قول اهل لغت چاره ای نیست چون در غیر این صورت استنباط احکام ممکن نیست. در نتیجه برای فهم معانی اگرچه به طریق ظن باشد ناچار باید به اهل لغت مراجعه کرد (طباطبائی، ۱۴۲۲، ج: ۷۷).

نفی عسر و حرج: در صورت عدم رجوع به اهل خبره دچار عسر و حرج می شویم (حکیم، ۱۳۷۷، ج: ۲: ۹۵).

استعمال و تبادل و عدم صحت سلب در بناء محاوره (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج: ۳: ۲۲۹).
با همه این دلایل، باز هم برخی بر این نظرند که قول اهل خبره را نباید به صورت مطلق پذیرفت بلکه حصول اطمینان و اعتماد از سخن آنان لازم است. البته این وثوق و اطمینان، نوعی است نه شخصی، گرچه وثوق شخصی اعتبار بیشتری دارد (حکیم، همان). بنابراین تا زمانی که با قرینه و نشانه هایی اطمینان از قول آنان ایجاد نشده نباید اعتماد کرده و بر اساس آن اقدام نمود چرا که عقلاً نیز در انجام امور خود، قدر متیقنی را رعایت می کنند و آن رسیدن به وثوق و اطمینان عرفی است و درغیراین صورت از بناء عقلاً خارج است.

با وجود تمامی این دلایل، باز هم نظراتی مخالف حجیت قول اهل خبره وجود دارد، بر این اساس که اگرچه بنای عقلاً رجوع به اهل خبره در مسائل مربوط به اهل فن است، این امر به معنای موافقت همیشگی نظر شارع با عقلاً نیست. همچنین در شرع، هیچ گونه مدرکی دال بر امضای نظر اهل خبره از سوی شارع وجود ندارد و چون عمل بر اساس ظن نیز حرام است اقدام بر اساس قول اهل خبره جایز نیست. البته در پاسخ به مخالفین باید گفت که بسیاری از احکام نیز وجود دارد که نصی از سوی شارع برای آنها نیست و همان گونه که بیان شد عدم ردع شارع در اموری چون اصل صحت، خبر واحد و ... می تواند جواز صحت آنها باشد. همچنین چنانچه قول اهل خبره را معتبر دانسته نشود در مسائل تخصصی و مربوط به اهل فن، خلأ ایجاد شده و به قول فقها باب علمی دچار انسداد می شود. افزون براین، باید اشاره کرد که در باب نظرات اهل خبره یا کارشناسان، تخصص شرط اصلی است و نیز باید از لحاظ سایر علوم از جمله جامعه شناسی و اقتصاد توانایی هایی داشته باشند.

۱- تعارض نظرات اهل خبره

مهم ترین جایی که در فقه، از تعارض نظرات اهل خبره و راه حل های آن، سخن به میان آمده است، در مسأله تقویم مبیع برای محاسبه ارش بوده است. در این مسأله، فقهاء، به ویژه شیخ انصاری و فقهای بعد از او، به طور مفصل به بیان راه حل های ممکن در مسأله تعارض نظرات اهل خبره

پرداخته اند. در باب اجتهاد نیز در خصوص تعارض نظرات اهل خبره در تشخیص مجتهد و اعلم و همچنین تعارض نظرات مجتهدان به عنوان اهل خبره در تشخیص احکام شرع، بحث شده و دیدگاه های متفاوتی ارائه گردیده است.

۱-۱- تعارض نظرات اهل خبره در تقویم

در مسأله تقویم مبیع برای محاسبه ارش، این مطلب به طور گسترده مورد توجه فقهاء قرار گرفته است که در صورتی که مقومان، قیمت های متعدد ارائه کنند تکلیف چیست؟ مشهور فقهاء بر این عقیده اند که میانگین قیمت های متعدد، اخذ و به آن عمل می شود و به این ترتیب به همه نظرات به طور جزئی، عمل می شود. بعضی از فقهاء با این نظر، مخالفت کرده اند و ضمن ارائه راه حل های مختلف، برخی از آنها را مورد تأیید قرار داده اند. از جمله این راه حل ها؛ تساقط و رجوع به اصل، ترجیح به تخصص بیشتر و عمل به قرعه است.

۱-۱-۱- نظر مشهور: عمل به میانگین

بسیاری از فقهای متقدم تأکید کرده اند، در صورت اختلاف نظرهای اهل خبره در تقویم مبیع، براساس معدل قیمت ها و قیمت میانگین عمل می شود. (حلی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۹۷).

شیخ انصاری در مورد تعارض مقومان اعلام کرده؛ احتمال دارد بینه اقل مقدم شود به خاطر اصل و احتمال دارد بینه اکثر مقدم شود به خاطر مثبت بودن آن و احتمال دارد قائل به قرعه شویم، زیرا قرعه برای هر امر مشکوکی است. احتمال دیگر، رجوع به صلح است. به خاطر این که هریک از متبایعین به یک دلیل شرعی ظاهری تمسک می کند و این مورد قابل سوگند نیست. چون هریک از بایع و مشتری جاهل به واقع هستند. احتمال دیگر، مخیر بودن حاکم است، به خاطر ممتنع بودن جمع و فقدان مرجح. اما نظر اقوی را، همان نظری می داند که بیشتر فقهاء قائل به آن هستند و آن عبارت است از وجوب جمع بین بینه اقل و اکثر به قدر امکان. به خاطر این که هریک از آن دو، حجت شرعی هستند و عمل به آنها لازم است. پس وقتی که عمل به هر کدام از آنها در تمام مضمون آن متعذر باشد، واجب است عمل به آن در قسمتی از آن. بنابراین اگر یکی از آن دو مبیع را تقدیم کرده باشد به ده، پس هریک از دو نصف را به پنج تقویم کرده و وقتی دیگری آن را به هشت تقویم کند، پس هریک از دو نصف را به چهار تقویم کرده است. بنابراین، عمل می شود به هریک از دو تقویم در نصف مبیع و دو تقویم، اگر چه در نصف هم متعارض هستند ولی طرح قول یکی از آنها در نصف با عمل به آن در نصف دیگر بهتر است. در مقام امتثال ادله عمل به هر بینهای - از طرح هر

دو نصف یا قول یکی از آنها به طور کلی و همین است معنای این که گفته اند جمع بین دو دلیل و عمل به هریک از آن دو - اگر چه به طور جزئی - بهتر است از طرح یکی از آنها به طور کلی، رعایت این قاعده در مسأله مورد بحث، سزاوارتر است نسبت به دو دلیل متعارض در احکام الله. زیرا عمل به یکی از دو دلیل متعارض به طور کامل و ترک دیگری به طور کامل در تکالیف شرعی الهی از جهت رعایت حق الله کمتر از تبعیض دو دلیل مذکور و عمل به هریک در نصف موضوع، نیست. زیرا همه آنها به امثال امر خداوند بر می گردد. برخلاف مسأله تکلیف به احقاق حقوق الناس که در آن تبعیض دو دلیل (عمل به هریک در نصف موضوع) متضمن جمع بین حقوق مردم و رعایت حقوق همه آنها، اگر چه به طور جزئی، است. چه بسا همین دلیل باعث شده که حاکم به هنگام تعارض سبب های حقوق مردم در یک مورد مخیر نباشد. سپس اشکالاتی را که ممکن است مطرح شود چنین بیان کرده: یکی این که تعارضی نیست در واقع بین دو تقویم. زیرا بینة نفی بر می گردد به این که نظر و حدس او به زیاده نرسیده است. پس بینة اثبات که مدعی زیاده است سالم از تعارض است. دیگر این که جمع، فرع بر عدم تقویت یکی از دو بینة با مرجح است. در حالی که در اینجا اصل براءة ترجیح می دهد بینة اقل را. اشکال سوم این است که جمع متضمن مخالفت قطعی است. اگر چه موافقت قطعی هم در بر دارد. ولی تخییر فقط متضمن مخالفت احتمالی است، پس برتر از جمع است. در ادامه در رد اشکالات مذکور اعلام کرده: اشکال اول دفع می شود، به این که بنا به فرض، بینة نفی شهادت می دهد به طور قطعی، بر نفی زیاده به طور واقعی و ایراد دوم نیز دفع می شود به این که اصول ظاهری مرجح ادله اجتهادی نمی توانند بشوند. بلکه می توانند در صورت تساقط دو دلیل مرجح قرار گیرند. در حالی که مسأله مورد بحث، از موارد تساقط نیست. اشکال سوم هم رد می شود به این که ترجیح موافقت احتمالی که مشتمل بر مخالفت قطعی نیست بر موافقت قطعی که مشتمل بر مخالفت قطعی است در مورد اطاعت و معصیت است که به انقیاد و تجری برمی گردند و ترک تجری برتر است از تحصیل علم به انقیاد. برخلاف موارد احقاق حقوق الناس که در آن رعایت هر دو، بهتر است از اهمال یکی از آن دو به طور کلی، اگر چه همراه باشد با اعمال حق دیگری. زیرا حق برای یکی از آن دو به طور معین نیست. در پایان یادآور شده که قاعده جمع حاکم است بر دلیل قرعه. زیرا آنچه موضوع امر است، عمل به یکی از دو دلیل است، نه به آنچه که واقع است و مردد است بین دو فرد. چون چه بسا ممکن است هر دو دلیل مذکور مخالف با واقع باشند. پس آن دو دلیل، با حکم شارع دو سبب مؤثر در حقوق الناس هستند. بنابراین واجب است عمل شود

بر طبق آنها و لازم است اسباب آنها به قدر امکان، اعمال شوند، به گونه ای که توضیح داده شد، یعنی عمل شود به هر کدام در نصف مبیع. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۷۲).

به نظر شیخ محمد حسین اصفهانی، دو اماره متعارض اگر حجت باشند به نحو طریقت، اصل در آنها به همان طور که معروف است - تساقط و رجوع به سایر اصول یا قواعد است. البته اعمال هر یک از دو اماره مذکور در نصف موضوع، از جهت جمع بین دو حق و نه جمع بین دو دلیل، مطلب دیگری است که منافات با طریقت ندارد. ولی اگر دو اماره به نحو موضوعیت و سببیت حجت باشند، تساقطی در کار نیست. بلکه در باب تکالیف حکم به تغییر می شود. اما در باب حقوق و احکام وضعی، مصلحتی که با اقامه دلیل حاصل شده قابل استیفاء نیست تا تخییر متصور شود. بلکه با اقامه دلیل بر ملکیت زید بر یک عین، مصلحتی ایجاد می شود که اقتضای اعتبار ملکیت برای زید را دارد و چون یک عین قابلیت اعتبار ملکیت را برای زید و برای عمرو، به طور مستقل ندارد، تأثیر دو سبب با هم، معقول نیست و تأثیر یکی از آن دو، ترجیح بلا مرجح است و تأثیر در ملکیت برای یکی از آن دو به نحو مردد نیز غیر معقول است. برخلاف قرار دادن ملکیت نصف عین برای زید و نصف آن برای عمرو که این امری معقول است. زیرا عین واحدی که مورد ادعای دو نفر است خارج از دو طرف نیست. یا به خاطر علم اجمالی یا به خاطر دلالت دو بینه با مدلول التزامی آنها مبنی بر نفی سوم. بنابراین باید این مال به مستحق واقعی آن رسانده شود و امکان این کار در نصف آن وجود دارد. پس لازم است این کار انجام شود و عقلاً جایز نیست حق به خاطر این که ایفای آن به طور کامل ممکن نیست به طور کلی از بین برود. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۹۴)

گروهی دیگر از فقهاء، با ارائه تحلیل های متنوع، در نهایت، نظر مشهور مبنی بر عمل میانگین نظرها را تأیید کرده اند، که به خاطر جلوگیری از طولانی شدن بحث، از بیان تحلیل های آنها خودداری می شود. (ر.ک: خسرو شاهی، ۱۴۱۲: ۳۱۲-صدر، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۷۸-۷۷).

۱-۱-۲- تساقط نظرهای متعارض

یکی از فقهای معاصر، در صورت اختلاف نظر مقومان، نظر قوی تر را، سقوط نظرات متعارض و رجوع به اصل برائت نسبت به زائد معرفی کرده است. به این بیان که رجوع به مقومان از باب رجوع جاهل به صاحب فن و متخصص است و در آن، شرایط شهادت لازم نیست. بلکه وثوق به عدم کذب عمدی کافی است. واضح است که نظر مقوم - که از اهل خبره است - از طرق عقلانی است که در آن به هیچ وجهی، احتمال موضوعیت و سببیت وجود ندارد، اگر چه در اخبار ثقه در احکام شرعی،

برخی قائل به موضوعیت و سببیت آن شده اند. ولی در باب تقویم و نظایر آن - که شارع در آن تصرفی نکرده و رضایت شارع از عدم ردع او با وجود شایع بودن نزد عقلاء در اعصار و امصار، کشف شده به احتمال سببیت یا تصویب نمی رود. به خاطر این که اماراتی که عقلاء به آن عمل می کنند فقط وسایلی برای رسیدن به واقع هستند و هیچ نشانه ای از سببیت در آنها وجود ندارد و فرض این است که شارع هم اقدامی نکرده که گمان سببیت از آن حاصل شود. پس بحث از سببیت در مسأله مورد بحث، بعد از این که یقین حاصل شد به عدم سببیت موجه نیست. اما بنا بر طریقت، تردیدی در سقوط دو طریق متعارض وجود ندارد عقلاً و عرفاً. بنابراین، وجوه دیگری که فقهاء ذکر کرده اند، دارای اشکال و ایراد است. به خصوص نظری که شیخ انصاری آن را ترجیح داده - مبنی بر عمل به نظر هریک از تقویم کنندگان در بخشی از آن به بیشتر با اشکال مواجه است. زیرا واضح است که عمل به قسمتی از مضمون نظر هریک از مقومان، مستلزم قبول جمع تبرعی غیر عقلانی است که ایراد دارد. مضاف بر این که این قاعده مختص به اخبار صادره از معصومان (ع) است و در مسأله مورد بحث و نظایر آن، که وجهی برای جمع تبرعی در آن وجود ندارد، جاری نیست. نتیجه این که اشکالی وجود ندارد در این که نظرات مقومان، با تعارض، ساقط می شوند. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱ : ۱۴۱-۱۳۹)

شبهه همین تحلیل و نظر را، مبنی بر رد سایر وجوه و نظرات و تأیید تساقط نظرهای متعارض، برخی دیگر از فقهاء نیز مطرح کرده اند. (ر.ک: خوئی، ۱۴۲۰: ج ۷، ۲۹۳-۲۸۸ - روحانی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۱۸-۲۱۴).

۱-۱-۳- عمل به مرجحات

به نظر یکی دیگر از فقهای معاصر، اگر تعارض در نظر مقومان - به نحوی که رجوع به آنها از باب رجوع به اهل خبره باشد. واقع شود. لازم است تقویم خبرهای مبنای عمل قرار گیرد که تخصص او بیشتر است. مقتضای سیره عقلاء در موارد رجوع به اهل خبره، همین است و با عدم برتری در تخصص، نظرات آنها ساقط می شود. زیرا معتبر بودن نظر بعضی از آنها، بدون تعیین و معتبر دانستن هریک در قسمتی از نظر خود، خارج از مقتضای دلیل اعتبار نظر اهل خبره است. در تمام طرق معتبر دیگر نیز وضع به همین ترتیب است. اعم از این که دلیل اعتبار آن، خطاب لفظی باشد یا سیره عقلانی که به امضای شرع رسیده است. اگر تعارض بین مقومان - به اعتبار این که قول ایشان از باب

بینه و شهادت عدلین باشد. محقق شود، باز مطلب به همان ترتیبی است که گفته شد و در مسأله ارش به مقدار اقل اکتفاء می شود، به خاطر اصل عدم اشتغال نسبت به مازاد. البته منظور این نیست که به بینه اقل عمل می شود، زیرا بینه اقل به خاطر تعارض با بینه اکثر از اعتبار می افتاد، بلکه منظور قدر متیقن است. (تبریزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۶۶-۳۶۴)

فقیه دیگری، ابتدا صورت های مختلف مسأله را به این شرح بیان کرده: گاهی اختلاف بین تقویم کنندگان است و گاهی بین شاهد ها و بینه ها و گاهی بین مقوم و بینه یا شاهد است. در هر صورت گاهی یک طرف، متعدد هستند و نظر یکدیگر را تقویت می کنند و طرف دیگر یک نفر است و گاهی هر دو طرف برابر هستند. در صورت اول، گاهی اختلاف بسیار و گاهی اختلاف اندک است. سپس در اقتضای قواعد عقلی با قطع نظر از ادله شرعی و مرجحات خاص تعبدی بحث و اعلام کرده: تردیدی نیست در حجیت رأی مقوم ذات، همان طور که تردید در حجیت ذاتی شهادت و بینه نیز وجود ندارد، بلکه تردید در حجیت هر کدام از آنها در صورت تعارف است. پس مقتضای اصل، سقوط آنها است به خاطر عدم مقتضی و عدم دلیل بر حجیت آنها به طور مطلق. بنابراین وجهی برای مراجعه به مرجحات وجود ندارد. اما اگر هر دو در مقام تعارض حجت باشند و به خاطر تعارض ساقط شوند. با وجود مرجح، یکی از آنها بر دیگری برتری می یابد و چه بسا، ترجیح حتی با امور غیر مربوط نیز کفایت کند، مانند ترجیح بینه با اصل برائت. همچنین مقتضای قاعده، عدم فرق بین تعارض بین مقوم و خبر شخص عادل و بینه است، بعد از مسلم و محرز بودن حجیت هر کدام از آنها فی ذاته نزد عرف و عقلاء. البته در صورت تقویت یک طرف با همانند های آن، مانند این که چند مقوم به ده و یک مقوم به هشت تقویم کند یا یک مقوم به همراه چند بینه نظر به ده و یک بینه بر هشت اقامه شود، در این صورت بعید نیست، بنای عقلاء بر طرد نظر اقلیت باشد، به شرط این که تفاوت بین تعداد دو طرف زیاد باشد. در صورت اختلاف مقومان در مقدار با وجود تقویت یک طرف با بینات و مقومان دیگر، رجوع به آنها به طور قطع لازم است و خطای نظر دیگر کشف می شود. اما در سایر موارد، مقتضای اصل، در تعارض بین بینات یا بینه و مقوم تساقط است. دلیل آن هم این است که بینه یا مستند به رأی مقوم است واقعا یا خود او مقوم است و دلیلی نزد عقلاء وجود ندارد بر تقدیم بینه بر رأی مقوم. البته در مواردی که رجوع به یکی از آن دو لازم است و عمل به رأی و نظر یکی از آن دو، ضروری است، مانند مراجعه به طیب، نزد عقلاء مرجحاتی وجود دارد. ولی در مسأله مورد بحث (تقویم) چنین رجوعی لازم نیست، با وجود اصل و قواعد دیگری که صلاحیت رجوع و مرجحیت را دارند. نتیجه این که صرف این که یک طرف مقوم و طرف دیگر بینه

عادل باشد، نزد عقلاء برای طرح نظر مقوم کافی نیست. اطلاقی نیز وجود ندارد که مقتضای حجیت بینه به طور مطلق باشد و اعتماد بر تقویم مقوم هم مقید به عدم تعارض با شهادت است. اما از نظر اقتضای قواعد شرعی یادآور شد: در موارد تعارض، لازم است به اخبار علاجیه مراجعه شود، اعم از این که تعارض بین روایات در احکام یا در موضوعات یا بین خبر مقومان و شهادت شاهدین باشد. دلیل این مطلب نیز این است که مستفاد از این اخبار، این است که نظر شرع بر حل مشکلات و مراجعه به اموری به مجرد مزیت آنها است، بدون نظر به این که آن مزیت، تمام علت برای رسیدن به واقع و نزدیک شدن به آن باشد. پس منظور، عدم توقف در حوادث است، بدون این که ترجیح بلا مرجح یا ترجیح مرجوح بر راجح لازم آید. بنابراین در مسأله مورد بحث و امثال آن رجوع می شود به مرجحات عرفی و عقلانی و مزیت های استحسانی، مگر در مواردی که وظیفه خاصی در بینه و غیر آن معین شده باشد. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۲۲-۳۱۹ و ۳۲۶-۳۲۷).

۱-۱-۴- تفکیک موارد ترافع از غیر آن

یکی دیگر از فقهاء، در مورد اختلاف بینه ها در تقویم، صورت وجود دعوا و ترافع بین دو طرف را از حالتی که طرفین اختلافی ندارند و برای تعیین قیمت ها به مقوم رجوع می کنند، جدا کرده و در صورت اول، مسأله را مبتنی بر مقدم داشتن بینه خارج دانسته و بینه اکثر را که خارج است بر بینه اقل که مطابق اصل است و صاحب آن منکر است، مقدم داشته و در غیر صورت ترافع، مقتضای قاعده را تساقط و رجوع به سایر اصول و قواعد - در اینجا نفی زائد و عمل به اقل - معرفی کرده و قاعده جمع را جز در مورد جمع عرفی، ثابت ندانسته است. (محمد علی اراکی، ۱۳۷۲: ۲۳۸)

فقیه دیگری ضمن تأکید بر تفکیک بین موارد رجوع به حاکم و غیر آن، در خصوص صورتی که اقامه دعوی نزد حاکم نشده، اقسام سه گانه تقویم کنندگان را یاد آور شده و در مورد قسم دوم که تقویم کننده بر اساس اجتهاد و حدس خود قیمت را بیان می کند، اعلام کرده؛ حکم این قسم شبیه موردی است که شخص مال دیگری را تلف کرده و آن مال قیمی است و قیمت آن در بازار، متعدد است. در این مثال با پرداخت قیمت اقل، ذمه تلف کننده بری می شود. زیرا فرض این است که هریک از دو قیمت، قیمت حقیقی کالا هستند، نه این که یکی قیمت و دیگری بدل باشد. بنابراین، در چنین صورتی اگر بخواهد ارزش پرداخت کند با مبنا قرار دادن قیمت کمتر و پرداخت ارزش براساس آن، واقعاً ارزش را پرداخته است و بر آن صدق می کند که تفاوت را پرداخت کرده است. وقتی که با تعدد

قیمت های واقعی در بازار حکم به این ترتیب است، وضعیت همین گونه است وقتی که تقویم کنندگان (در قسم دوم) اختلاف نظر داشته باشند. زیرا تقویم مقومان به دو قسمت مختلف در مبیعی که مقیاس معین و ضابطه مشخص در مورد آن وجود ندارد، مانند جایی است که قیمت حقیقی مبیع، متعدد است. اما قسم اول و سوم از مقومان، چون حجیت آن از باب طریقت است، پس در صورت تعارض، همه آنها ساقط می شوند. پس از سقوط اماره ها، نوبت به اصل می رسد و آن براءت است، به خاطر شک در اشتغال ذمه بایع نسبت به مازاد از تقویمی که یکی از مقومان کرده است. در پایان تأکید کرده: اما در صورت اقامه دعوی، حق این است که بینه مدعی بر بینه منکر مقدم داشته شود. زیرا اقامه بینه، وظیفه مدعی است نه منکر و در مسأله مورد بحث، مشتری مدعی است، پس به قیمت اکثر عمل می شود، نه اقل. اما بنابر استماع بینه منکر هم، مسأله داخل در باب تعارض بینات می شود و اقوی در آن رجوع به قرعه است. (جعفر سبحانی، ۱۴۱۴: ۴۴۱-۴۳۷).

۱-۱-۵- اکتفا به بیان احتمالات

بعضی از فقهاء به بیان احتمالات و نظرهایی که در خصوص مسأله تعارض نظرات اهل خبره اعلام شده، اکتفا کرده اند و به طور مشخص به ترجیح یکی از آنها یا اعلام نظری مستقل، اقدام نکرده اند. در این زمینه، بعضی صرفاً به بیان احتمالات موجود پرداخته اند. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ص ۱۰۳) برخی ضمن رد نظر مشهور مبنی بر عمل به میانگین، احتمالات دیگر را ذکر کرده اند. (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳: ۲۳۱-۲۳۰) از سخن بعضی هم چنین برمی آید که به نظر مشهور تمایل داشته اند، اگرچه به بیان سایر احتمالات نیز پرداخته اند. (مراغه ای، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۴۷-۵۴۶).

۱-۲- تعارض نظرات اهل خبره در باب اجتهاد

در باب اجتهاد و تقلید، تعارض نظرات اهل خبره در دو زمینه مورد توجه قرار گرفته است. مورد اول، تعارض نظرات اهل خبره در تشخیص مجتهد و اعلم است و مورد دوم تعارض فتاوی مجتهدان به عنوان اهل خبره در تشخیص احکام شرعی است.

۱-۲-۱- تعارض در تشخیص مجتهد و اعلم

برای شناخت مجتهد و احراز اجتهاد او و همچنین برای تشخیص اعلم بودن مجتهد، راه هایی مطرح شده که مهمترین آنها، نظر و تأیید اهل خبره است. اما اگر نظرات اهل خبره در این زمینه متعارض

باشد، از سخن برخی از فقهاء، چنین بر می آید که نظر هیچ کدام را معتبر نمی دانند. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳)

بعضی دیگر، نظر کسانی را که تخصص بیشتر دارند، به گونه ای که احتمال مطابق با واقع بودن در آن بیشتر است، معتبر شناخته اند. فقیه دیگری، ضمن معتبر دانستن نظر خبرهای که در تخصص قوی تر است، اعلام کرده، در صورت تساوی در تخصص، فرد اختیار دارد به نظر هر کدام عمل کند. (جواد تبریزی، حاشیه بر (خوئی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲)

یکی دیگر از فقهاء، در این خصوص، رجوع به مرجحاتی را که نزد عقلاء معتبر هستند، مانند تخصص بیشتر یا تعداد زیادتر امکان پذیر دانسته است. (فضل الله، ۱۴۱۸: ۱۵) بنابراین در صورت اختلاف اهل خبره، نظر خبرهای که خبرویت او قوی تر است و در صورت تساوی یا عدم علم به تفاوت درجه تخصص، نظر گروهی که عدد آنها بیشتر است، مرجح است و این ترجیح منطبق با سیره عقلاء در مقدم داشتن بعضی از اهل خبره بر بعضی دیگر، با وجود مرجحات اس در صورت تساوی در تخصص و تعداد نظرات آنها تساقط می کنند. (فضل الله، ۱۴۱۸ ج ۱: ۱۴)

بعضی نیز، به طور مطلق، فرد را در عمل به هریک از نظرهای متعارض، مختار شناخته اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۴).

۱-۲-۲- اختلاف در فتاوی مجتهدان

در فقه، مجتهد به عنوان خبره در تشخیص احکام شرع شناخته شده و مهم ترین دلیل پیروی از او، سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره و رجوع جاهل به عالم، معرفی شده است. این در حالی است که در مسائل مختلف فقهی، در نظرات فقهاء، اختلاف وجود دارد و فتاوی متعدد ارائه شده است. با وجود اختلاف در نظرات مجتهدین، این مسأله مطرح شده که از نظر کدام مجتهد می توان پیروی کرد.

در این زمینه، دیدگاه های متفاوتی اعلام شده که به طور مفصل در بخش مربوط به شرایط اهل خبره، بیان شده اند و در اینجا به طور خلاصه، یادآوری می شود، برخی از اقوال موجود در این خصوص عبارتند از: لزوم عمل به نظر خبره اعلم تفصیل بین دو حالت علم به وجود اختلاف نظر و عدم آن، تفصیل بین موارد مهم و غیر مهم، جواز عمل به نظر خبره اعلم و غیر اعلم، ملاک بودن وثوق و اطمینان.

نظر اهل خبره از دیدگاه فقهاء به خاطر تایید شارع معتبر است و در نهایت، اعتبار و حجیت آن به سنت که یکی از ادله اصلی احکام شرع است و شامل قول، فعل و تقریر معصوم (ع) می شود، بر می گردد. با وجود این برخی در اعتبار نظر اهل خبره، بر حصول علم از آن تاکید کرده اند که در این صورت، نظر اهل خبره به عنوان دلیلی مستقل محسوب نمی شود بلکه اعتبار آن به مساله اعتبار علم بر می گردد و بر آن استوار می شود. برخی نیز حجیت نظر اهل خبره را مشروط به حصول اطمینان دانسته اند و آن را از باب ظنون خاص که مورد نهی شارع نیست، حجت شناخته اند بنابراین پیشنهاد می شود با وجود اتفاق نظر در مورد پذیرش نظر اهل خبره در کارشناس بودن لغت دان و مبنای اعتبار و شیوه حجیت نظرش اختلاف دارند، که قائلین به خبره بودن لغوی و حجیت قول او به دلیلی قابل ملاحظه استناد جسته اند که باید تقویت شود و به عنوان دلیلی مستقل و علم آور در موضوعات تخصصی و فنی مورد توجه قانونگذاران و مجریان قانون قرار گیرد. در پایان این بحث می توان چنین نتیجه گرفت که وجود سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره در همه زمان ها و مکان ها و این که چنین سیره ای در شرع، ردع نشده، مورد قبول فقهاء بوده و نظر مخالفی در این خصوص یافت نشده است. بنابراین چنین سیره ای را می توان مهمترین دلیل اعتبار نظر اهل خبره در دیدگاه فقهاء دانست. با وجود این، عده ای علاوه بر قبول وجود سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره، بر لزوم حصول وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره تأکید کرده اند و قدر متیقن از اعتبار سیره یاد شده را حالت حاصل شدن وثوق و اطمینان از نظر اهل خبره معرفی کرده اند. می توان گفت از نظر این عده، سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره به عنوان مبنای اصلی اعتبار نظر اهل خبره پذیرفته شده ولی شرط اعتبار چنین سیره ای را حصول اطمینان از نظر اهل خبره دانسته اند. به عبارت دیگر حصول اطمینان به عنوان مبنایی مستقل از سیره عقلاء، برای اعتبار نظر اهل خبره مطرح نیست، بلکه به عنوان شرطی در تکمیل سیره عقلاء به عنوان مبنای اصلی اعتبار نظر اهل خبره، مورد توجه قرار گرفته است.

منابع:

- اراکی، محمد علی (۱۳۷۲). رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- تبریزی، شیخ جواد (۱۴۱۵ه). اسس القضاء و الشهاده، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- حسینی عاملی، سید محمد جواد(۱۴۱۸). مفتاح الكرامة، ج ۳، ۱۰، ۲۰ و ۲۱، بیروت: دار التراث.
- حکیم، سید محمد سعید(۱۳۷۷). گفتگوهای فقهی (فتاوی آیت الله سید محمد سعید حکیم، نگارش: سید عبدالهادی حکیم)، قم: دفتر آیت الله حکیم
- حلی، ابن ادریس(۱۴۱۵). کتاب السرائر، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، علامه ابی منصور حسن بن یوسف بن مطهر(۱۴۱۰هـ)، ارشادالأذهان، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خسروشاهی، سید مرتضی(۱۴۱۲هـ). نثارات الكواكب علی خيارات المكاسب، قم: مرکز البحوث الإسلامیه.
- خمینی، سید روح الله(۱۳۷۶). الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید مصطفی(۱۳۷۶). تحریرات فی الأصول، ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خوانساری، سید احمد(۱۳۶۴). جامع المدارک، ج ۲، ۳ و ۶، قم: مکتبه الصدوق.
- خوئی، سید ابوالقاسم(۱۴۲۰هـ). اجود التقريرات (تقریرات درس میرزای نائینی)، ج ۳، قم: انتشارات مؤسسه صاحب الامر(ع).
- روحانی، سید محمدصادق(۱۳۷۶). منهاج الفقاهة، ج ۱ و ۶، قم: المطبعة العلمیه.
- صدر، سید محمد(۱۴۱۶). ماوراء الفقه، ج ۳، بیروت: دار الأضواء، بیروت.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید(۱۴۲۲هـ). الکافی فی اصول الفقه، قم: مکتب آیت الله الحکیم.
- طباطبایی یزدی، سید کاظم(۱۳۷۸). حاشیة المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فاضل لنگرانی، محمد(۱۴۱۴هـ). تبيان الاصول (تقریرات به قلم: عبدالله اسلامی حائری)، ج ۳، قم: انتشارات مدین.
- فضل الله، سید محمد حسین(۱۴۱۸هـ). الفتاوی الواضحة، بیروت: دار الملائک.
- قاسم، محمد حسن(۲۰۰۲م). اصول الاشباه فی المواد المدنی و تجاریه، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- مراغه‌ای، میرفتاح(۱۴۱۷هـ). لعناوین، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- گلپایگانی، سید محمدرضا(۱۴۰۱هـ). کتاب القضاء (تقریرات به قلم: سید علی حسینی میلانی)، ج ۱، قم: چاپ خیام.
- مصطفوی، سید محمد کاظم(۱۴۲۱هـ). القواعد، قم: مؤسسه نشر اسلامی.